

تصحیح بیت‌ها با توجه به تلفظ:^۱

- چو گرد آمدی مرد از یشان دو یست
بران سان که نشناختندی که کیست

(۵۷/۱)

شماره‌هایی یافتگان از دربار ضحاک، در غررالسیر ثعالبی ده تن است و در بیت مورد نظر دو یست تن (← پریش روی ۱۳۹۰: ۴۹). این اختلاف ۱۹۰ تنی از کجا برخاسته است؟ خالقی در یادداشت‌ها آورده است: «ثعالبی (ص ۲۵) به جای دو یست، ده نفر نوشته است، شاید فردوسی هم به جای دو یست، چنان که در برخی از دستنویس‌ها آمده است، بیست نوشته بوده است» (خالقی ۲۰۰۹: ۷۲/۱). اما این شاید را چگونه می‌توان پاسخ داد و از کجا بدانیم کدام دستنویس‌ها درست است و کدام نادرست؟ با یک آگاهی ساده می‌توان ضبط درست را یافت و به تصحیح قطعی و نهایی بیت مورد نظر رسید. گره کار را چگونگی تلفظ واژه دو یست می‌گشاید. این واژه چنان که در بیت‌های زیر دیده می‌شود با واژه‌هایی قافیه شده است (نیست /nēst/ و ایست /ēst/) که در ساختمان آن‌ها یای مجهول وجود دارد (← سپهر، براهین، ص ۱۴۱-۱۴۳):

خود و نام‌داران هزار و دو یست
تو گفستی که شان بر زمین راه نیست

(فردوسی ۱۳۸۶: ۱/۳۰۶)

به زودی بساز و سخن را مه ایست
زلشکر گزین کن سواری دو یست

(همان: ۲/۲۵۴)

بیاورد پیلان جنگی دو یست
تو گفستی که اندر زمین راه نیست

(همان: ۴/۲۹۳)

بنابراین، این واژه نمی‌تواند با کیست /kīst/ (← سپهر، براهین،

۱. در این جستار همه بیت‌ها بر پایه ویراست جلال خالقی مطلق بررسی شده است.
۲. با توجه به این که واژه کی به معنای «چه کسی» در فارسی میانه به یای مجهول می‌انجامیده است (/kē/) انتظار می‌رود که کیست نیز یای مجهول داشته باشد؛ اما چنین نیست و تلفظ این واژه، آن‌چنان که متن‌های منظوم فارسی نشان می‌دهند /kīst/ بوده است. شواهدی از متن‌های منظوم فارسی در دست است که گواه است بر این که واژه کی یای معروف داشته است نه مجهول. از آن جمله است بیتهایی از سوزنی ←

اهمیت تلفظ برخی از واژه‌ها در تصحیح بیت‌هایی از شاهنامه

وحید عیدگاه طرهبای

دکترای زبان و ادبیات فارسی از دانشکاه تهران
vahid.idgah@ut.ac.ir

سر سخن

زبانی که فردوسی در سرایش شاهنامه به کار برده است، از دیدگاه ساخت‌واژه، جمله‌بندی و آواشناسی ویژگی‌هایی دارد که آن را از فارسی معیار امروز ایران متمایز می‌کند. نخستین نتیجه‌ای که از این تمایز می‌توان گرفت آن است که نباید الگوهای گونه معیار امروزی را در خوانش شاهنامه دخالت داد، زیرا این کار خواننده را از اصل سخن فردوسی دور می‌سازد و خواهناخواه به اصیل‌پنداشتن برخی بیت‌های نامعتبر و نیز فهم نادرست اثر می‌انجامد. با خوانش نادرست متن پیداست که هر گونه داوروی و اظهار نظر درباره آن راهی به بیراهه خواهد بود.

برای به دور ماندن از لغزش‌های این چنینی چاره‌ای نیست جز نزدیک‌شدن به زبان فردوسی و هم‌روزگاران و هم‌سرزمینانش و به سخن دیگر، آگاه‌شدن از ویژگی‌های ساخت‌واژی، نحوی و آوایی نخستین متن‌های خراسانی سده چهارم و پنجم. در این میان، ویژگی‌های آوایی که جستار پیش رو به پاره‌ای از آن‌ها مربوط است، اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا پی بردن به چند و چون تلفظ کلمه‌ها که اغلب از قانون‌مندی‌های روشنی برخوردار است، در بسیاری از موارد که ملاک‌ها و موازین دیگر در تشخیص درست از نادرست کارآمد یا قطعی نیستند، می‌تواند تعیین‌کننده باشد. آنچه در پی خواهد آمد مواردی است که این تعیین‌کنندگی را اثبات می‌کند و نشان می‌دهد که با آگاهی‌های آوایی چه گره‌هایی از متن شاهنامه می‌توان گشود و از چه لغزش‌هایی می‌توان پیش‌گیری کرد.

۱۳۹-۱۴۰) قافیه شود. نویسنش درست که هم اختلاف ۱۹۰ تنی را حل می‌کند و هم قافیه را به سامان می‌آورد، چو بیست است به معنای «در حدود بیست» که در دو دستنویس کهن لندن و بیروت (فردوسی ۱۳۸۹: ۱۲) دیده می‌شود. بیست /bīst/ یای معروف دارد (سپهر، همانجا)؛ از همین روی در بیت زیر با کیست قافیه شده است:

همانا کز آن باره فرسنگ بیست
جهان‌بین ببیند که بردشت کیست

(فردوسی ۱۳۸۶: ۲۳۸/۴)

در بیت مورد بحث نیز آنچه با کیست قافیه می‌شود بیست /bīst/ است.

اما سبب پیش آمدن چنین تحریفی چه بوده است؟ پیدا است که در یافت نادرست برنویسان از بیت پیش از بیت مورد نظر سبب‌ساز مسأله بوده است:

ازین گونه هر ماهیان سی جوان
ازیشان همی یافتندی روان

(همانجا)

گویا برنویسان چنین انگاشته‌اند که اگر هر ماه سی جوان از دست ضحاک نجات یافته باشند، چگونه می‌شود که مجموع نجات‌یافتگان همه ماه‌ها بیست نفر باشد؟ از همین روی با دگرگون‌سازی بیست به دویست مشکل را به گمان خود حل کرده‌اند. حال آن‌که منظور داستان این است که هر ماه سی جوان نجات می‌یافتند و این جوان‌ها بیست نفر بیست نفر به طور پنهانی از دربار ضحاک سر به دشت می‌نهادند. و منطقی است که دویست نفر را که به لشکری می‌مانند نتوان به طور پنهانی از دربار به بیرون برد اما بردن چو بیست نفر (در حدود بیست نفر) پذیرفتنی است.

اینک صورت پیراسته بیت مورد بحث به همراه بیت پیش و پس از آن:

سمرقندی با قافیه‌هایی چون مزدکی، گیلکی، زیرکی، برمکی، کودکی، متکی، رودکی و مانند آن:
در زیر بار منت تو هست یک جهان / شرح و بیان به کار نیاید که کی و کی (سوزنی، دیوان، ص ۲۹۳).

ازین گونه هر ماهیان سی جوان
ازیشان همی یافتندی روان
چو گرد آمدی مرد ازیشان چو بیست
بران سان که نشناختندی که کیست
خورشگر بدیشان بزنی چند و میش
سپردی و صحرا نهادیش پیش

• چنان دید در خواب کز کوه هند
درفشی برافراختندی بلند

(۱۶۹ /۱)

در شاهنامه، چنان که در فارسی امروز دیده می‌شود، تلفظ هجای پایانی دو واژه هند و بلند یکسان نبوده است و اولی به صورت هند و دومی به صورت بلند خوانده می‌شده است؛ از همین روی فردوسی نمی‌توانسته است این دو را با هم قافیه کند. خالقی در این باره گفته است: «در این بیت یا باید هند را به زبر یکم خواند و یا ساوند معیوب است، چون در آن حذو، یعنی حرکت پیش از قید (یعنی مصوت پیش از حرف ن) یکسان نیست و این عیب را در علم قافیه اقواء می‌گویند» (خالقی ۲۰۰۹: ۲۰۲/۱).

این یادداشت مصحح برآمده از بی‌توجهی وی به شیوه قافیه‌پردازی فردوسی و چگونگی برخی از صورت‌های آوایی زبان اوست. برای یافتن صورت درست بیت نگاهی باید به نسخه‌بدل‌ها افکند که برخی از مهم‌ترین آن‌ها (س، لن، ق، ق، پ، آ، ب) به جای بلند نویسنش پرند را دارند. پرند که فردوسی برخلاف اغلب سراینده‌گان دیگر، آن را پرند می‌خوانده و در عربی هم به صورت معرب‌شده فرند به کار رفته (← ابن منظور، لسان العرب، مدخل فرند) و در پهلوی هم به صورت پرنگ /pir- / ing^۲ (← مکنزی ۱۳۸۳: ۲۰۹) کاربرد داشته است، تنها واژه‌ای است که می‌تواند در این بیت قافیه شود. اینک صورت درست بیت:

چنان دید در خواب کز کوه هند
درفشی برافراختندی پرند

۱. صورت رایج این واژه در اغلب متن‌ها پزند بوده است و این از قافیه‌شدن آن با واژه‌هایی چون کمند، پسند، فگند، بلند، مستمند و ... دریافته می‌شود.
۲. یادآوری از شمنند استاد دکتر علی اشرف صادقی.

کمند گرفتار کرد که خم کمند بر میانش سفت و بی حرکت شد
گویی که یخ زده بود. پس بیت را باید این گونه پیراست:

چنانش به حلقه ندر آورد گُرد
که گفستی خم اندر میانش فسرد

• اگر خود شکیبیم یکچند نیز
نکوشیم و با او نکوییم تیز

(۱۳۹ / ۲)

قافیه اشکال دارد. تیز /tēz/ (← سپهر، براهین، ص ۲۰۶-۲۰۷) با
نیز /nīz/ (← همان، ۲۰۱-۲۰۳) در شاهنامه قافیه نمی شود. پس
باید به دنبال واژه‌ای گشت که قافیه را به سامان آورد. خالقی
در بارهٔ مصراع دوم آورده است: «تیز گفتن یعنی درشت گفتن»
(خالقی ۲۰۰۹: ۱ [مجلد دوم] / ۵۱۲). اگر به دستنویس‌ها نگاهی
ببندازیم، می بینیم که صورت کنونی مصراع دوم در هیچ کدام
از آن‌ها نیامده است. آنچه می بینیم برآمده از تصحیح قیاسی
نابه‌جا و بی‌استدلالی است که چیز /čīz/ را به تیز دگرگون کرده
است. صورت درست چنین است:

اگر خود شکیبیم یکچند نیز
نکوشیم و با او نکوییم چیز

(۱۲۴ / ۳)

• چوسگسار غرچه چوشنگل ز هند
هوا پر درفش و زمین پر پزند

(۱۵۲ / ۳)

نشانه‌گذاری واژهٔ قافیه در هر دو مصراع نادرست است. این
اشکال را در صفحه‌های ۱۶۷، ۱۹۱ و ۲۲۵ جلد سوم و صفحهٔ
۸۱ جلد چهارم نیز می‌توان دید. صورت درست بیت چنین
است:

چوسگسار غرچه چوشنگل ز هند
هوا پر درفش و زمین پر پزند

• توشادان دل و مرگ چنگال تیز
نشسته چوشیر ژیان در کریز

(۵ / ۵)

• هم اندر تگ اسپ یک چوبه تیر
بینداخت و بگذاشت بر نرد شیر

(۲۵۴ / ۱)

مصحح بین نرد (تنهٔ درخت، تخته) و شیر فاصله گذاشته
است؛ زیرا آن را ترکیب اضافی دانسته است (نرد شیر =
«تخته‌ای که همانند شیر است»). وی چنین آورده است:
«نگارنده حدس می‌زند که نرد شیر نشانه‌ای بوده در میدان
ورزش از چوب و به شکل شیر» (← خالقی ۲۰۰۹: ۳۰۲/۱). این
حدس بی‌گمان نادرست است، زیرا شیر یای مجهول دارد (←
سپهر، براهین، ص ۱۸۹-۱۹۱) و نمی‌تواند با تیر قافیه شود. پس وجه
نام‌گذاری واژهٔ مورد نظر نمی‌توانسته این باشد، که آن تخته به
شکل شیر بوده است. دیگر اینکه باید فاصلهٔ میان نرد و شیر را
حذف کرد و صورت به‌دست‌آمده را یک واژهٔ مستقل به شمار
آورد. می‌ماند توضیحی دربارهٔ این که چرا در قافیهٔ بیت موردنظر
نردشیر به کار رفته است.

نردشیر که ریشه‌اش را نیواردخشیر /nēw-ardaxšīr/
دانسته‌اند (← مکنزی ۱۳۸۳: ۳۱۴) صورت کهن نرد است به
معنای «ابزار بازی معروف». گویا هم‌آوایی تصادفی واژهٔ نرد به
معنای «تنهٔ درخت» با این واژه، این گمان قیاسی را پیش آورده
بوده است که صورت کهن آن هم نردشیر است و می‌توان
نردشیر را به معنای «تنهٔ درخت» نیز به کار برد. اینک صورت
درست بیت:

هم اندر تگ اسپ یک چوبه تیر
بینداخت و بگذاشت بر نردشیر

• چنانش به حلقه ندر آورد گُرد
که گفستی خم اندر میانش فسرد

(۸۷ / ۲)

واژه‌ای که در مصراع دوم بیت موردنظر به کار رفته است هرگز
در شاهنامه به گونهٔ فسرد تلفظ نشده و با واژه‌هایی چون شمرد،
بُرد و گُرد هم قافیه نگشته است. از این می‌توان نتیجه گرفت
که واژهٔ قافیه در مصراع دوم نیز نمی‌تواند گرد باشد. شاعر در
این بیت صحفهٔ کمنداندازی یک تن و گرفتارشدن دیگری را
توصیف کرده است و می‌خواهد بگوید که او را چنان با حلقهٔ

خالقی در توضیح مصراع دوم چنین آورده است: «در کریز نشستن یعنی در کنجی کمین کردن و آماده حمله بودن و این اصطلاحی است که در بازداری به کار می‌رود...» (خالقی ۲۰۰۹: ۲۰۴/۲).

ضبط اغلب دستنویس‌ها (ل، ق، پ، و، آ، س، ل، ۳، ب) ستیز است. اما آشفتگی دیگر دستنویس‌ها (لن: پر بریز؛ لن: ۲: بریزیر، لی: درنجیز، س، ۲: ق: ۲: کریز) مصحح را به این پندار درست رسانده است که اشکالی در کار است؛ وگرنه چرا ضبط آسان ستیز باید دچار چنین دگرگونی‌هایی شده باشد؟ از همین روی به ضبط‌های آسان‌نما اعتماد نکرده و ضبط س ۲ و ق ۲ را برگزیده است. اما آگاهی از چگونگی تلفظ کریز به ما اجازه نمی‌دهد که این واژه را در قافیه بیت مورد نظر جای بدهیم زیرا کریز با یای معروف و تیز با یای مجهول تلفظ می‌شده است و هم قافیه شدن آن‌ها در شاهنامه ناممکن بوده است. تلفظ کریز را با توجه به سروده‌ای از سنایی که در آن واژه‌هایی دارای یای معروف (مانند تمیزی، حیزی، عزیزی و چیز) با کریزی (صفت باز) قافیه شده‌اند (سنایی، دیوان، ص ۶۶۵؛ نیز ← سپهر، براهین، ص ۲۰۰)، می‌توان دریافت.

پس در بیت شاهنامه هم آنچه مصحح کریز خوانده است چیزی نبوده جز نوشتاری از گریز /gurēz/ که در س ۲ و ق ۲ آمده است. اما گریز اگرچه از نظر تلفظ اشکالی پیش نمی‌آورد و می‌تواند با تیز قافیه شود (همان، ص ۲۰۵ و ۲۰۸)، از نظر معنا به هیچ‌روی پذیرفتنی نیست. در این مصراع باید واژه‌ای قافیه شود که مانند تیز و گریز یای مجهول داشته باشد و معنا را هم به سامان بیاورد. تنها واژه‌ای که هم یای مجهول دارد و هم با فضای مصراع دوم (در کمین نشستن شیر) سازگاری دارد *naxēz* است که تصحیف آن (نجیز) در دستنویس لی دیده می‌شود و از قضا معنایش «کمین کردن به ویژه کمین کردن شیر»^۱ بوده است. بیت زیر از مسعود سعد مطلب را روشن می‌کند:

۱. در ژ ضبط دشوار به ضبطی آسان (کین/ کمین) تبدیل شده است (فردوسی ۱۳۸۹: ۴۵۵).

۲. این معنی از کاربرد واژه در دیوان مسعود سعد برمی‌آید، وگرنه در لغت فرس معنای کلی «کمین» با بی‌بی از عسجدی که ربطی هم به شیر ندارد، برایش به دست داده شده است (اسدی، لغت فرس، ص ۱۱۰).

نبینید پیروی که جان مرا
 نشسته‌ست چون شیری اندر نخیز؟^۲

(مسعود سعد، دیوان، ص ۶۱۸)

کاربرد واژه نخیز را در بیت‌های دیگری از مسعود سعد نیز می‌توانیم ببینیم:

هیبت او چو شیر وقت نخیز
 بسته بر نائبات راه‌گذر

(همان، ص ۳۲۸)

نبینید پیروی که جان مرا
 نشسته‌ست چون شیری اندر نخیز؟

(همان، ص ۶۱۸؛ نیز نک: همان، ۳۳۶، ۵۴۱، ۵۸۱، ۷۹۳)

پس واژه نخیز را باید بر واژگان شاهنامه افزود و بیت مورد نظر را اینچنین پیراست:

توشادان دل و مرگ چنگال تیز
 نشسته چو شیر ژیان در نخیز

• نخستین کسی نامدار اردشیر
 پس شهریار آن نبوده دلیر^۳

(۱۰۹/۵)

دستنویس‌ها در بازنمایی قافیه مصراع دوم بسیار آشفته هستند (ل: دبیر، لن: زبیر، ق: ۲: امیر، لن: ۲: زبیر، س، ق، ک، ل، ۲، س، ۲، لی، و، آ، ب: دلیر). دستنویس بیروت هم ضبط ق ۲ را دارد (← فردوسی ۱۳۸۹: ۴۷۹). تنها چیزی که می‌توان گفت این است که دلیر بی هیچ گمانی نمی‌تواند در این بیت قافیه شود زیرا در سرزمین و روزگار سراینده آن (دقیقی) اردشیر یای معروف داشته و دلیر (← سپهر، براهین، ص ۱۸۸ و ۱۹۰) یای مجهول. قافیه مصراع دوم باید واژه‌ای باشد دارای یای معروف. احتیاط ایجاب می‌کند تا پیدا شدن دستنویسی کهن که گره کار را بگشاید، ضبط ل را که نزدیکی بسیاری به ضبط برگزیده مصحح (دلیر) دارد، برگزینیم تا یک اشتباه احتمالی را بر یک

۳. مجهول بودن یای نخیز از قافیه شدن آن با واژه‌های تیز، گریز، ریز، رستخیز، خیز، ریزریز و ستیز روشن می‌شود (← مسعود سعد، دیوان، ص ۶۱۸-۶۱۹).

۴. از هزار بیت دقیقی است.

zēr/ با داشتن یای مجهول (← سپهر، براهین، ص ۱۸۸-۱۸۹) مشکل قافیه را حل می‌کند. باید ضبط اغلب دستنویس‌ها را پذیرفت با این معنا که «بخت آن پادشا به پستی گرایید». اینک صورت درست بیت:

دلت گر چنین از پدر سیر گشت
مگر بخت این پادشا زیر گشت

• از ایدر چو فردا به منزل رسی
یکی کار پیش آیدت نک بسی

(۲۳۱/۵)

در یادداشتهای شاهنامه در توضیح مصراع دوم چنین آمده است: «نک گویا کوتاه شده اینک است، در اینجا به معنی بل، بلکه: فردا تو را یک کار پیش خواهد آمد، بلکه بسیار» (خالقی ۲۰۰۹: ۲/۲۵۵). آگاهی از چگونگی تلفظ بسی */basē/* به ما نشان می‌دهد که همه توضیحات شارح و نیز ضبط برگزیده او نادرست است. بسی یای مجهول دارد و نمی‌تواند با رسی */rasī/* قافیه شود. قافیه مناسب برای مصراع دوم سی (= ۳۰) است با یای معروف که هم قافیه شدنش با رسی باز هم نمونه دارد:

وزان پس که اندر بیابان رسی
یکی منزل آید به فرسنگ سی

(فردوسی ۱۳۸۶: ۵/۲۴۵)

بنابراین، ضبط درست مصراع همان است که در اغلب دستنویس‌ها دیده می‌شود: ازین یک بسی (به سی)؛ یعنی «کاری پیش خواهد آمد سی برابر این کار (در دشواری)». پس بیت را این گونه باید پیراست:

از ایدر چو فردا به منزل رسی
یکی کار پیش آیدت یک به سی

• سرانجام بر دست یازادشیر
گرفتار شد نامدار دلیر

(۴۸۰/۵)

اشکال این بیت هم نادرستی قافیه است. می‌دانیم که اردشیر

اشتباه حتمی ترجیح داده باشیم. اینک صورت محتمل بیت:

نخستین کسی نامدار اردشیر
پس شهریار آن نبرده دلیر

• بگشتند هر دو به ژوپین و تیر
سر جادوان ترک و پور زیر

(۱۴۲/۵)

صورت کنونی بیت بی‌گمان نادرست است؛ زیرا *zarēr/* (← سپهر، براهین، ص ۱۸۸) با تیر */tīr/* در زبان دقیقی قافیه نمی‌شود. این اشکال در سه دستنویس با قافیه‌های دلیر / زیریر (س) و تیر / هژیر (ق) حل شده است. اما کدام ضبط درست است؟ نویسنش س بسیار سراسر است و روان است، به ویژه که تیر به دلیر بسیار تصحیف پذیر است. اما چرا هیچ دستنویسی در مصراع نخست دلیر ندارد؟ قافیه مصراع دوم در ل، ق هژیر است و در کنار و تیر مشکل قافیه را حل می‌کند. اما چرا همه دستنویس‌های دیگر در مصراع دوم پور زیر دارند؟ آنچه مسلم این است که اگر در مصراع نخست دلیر قافیه باشد، در مصراع دوم زیر باید قافیه شود و اگر در مصراع نخست تیر قافیه شود، در مصراع دوم هژیر باید قافیه شود. مصحح بدون توجه به نکته آوایی پیش گفته، آمیزه‌ای از ضبط نسخه‌بدل‌ها را برگزیده و در متن جای داده است که بی‌گمان نادرست است.^۳

• دلت گر چنین از پدر سیر گشت
مگر بخت این پادشا پیر گشت

(۱۹۴/۵)

صورت کنونی بیت از دستنویس س^۲ برگزیده شده است. اشکال کار مربوط به تلفظ قافیه است. پیر */pīr/* با سیر */sēr/* قافیه نمی‌شود. همه دستنویس‌ها جزل و لن^۲ (خیره) در مصراع نخست سیر دارند. در مصراع دوم ضبط اغلب دستنویس‌ها به جزل (تیره)، لی (دیر)، آ (پیر) و لن^۲ (تیره) زیر است. زیر /

۱. از هزار بیت دقیقی است.

۲. زیر در معنای «گیاه زرد رنگ معروف» یای معروف دارد و در معنای «نام برادر گشتاسب» یای مجهول دارد.

۳. در دستنویس بیروت که از نظر کم داشتن بیت‌های الحاقی اعتبار بسیاری دارد، این بیت نیامده است.

ardašīr/با دلیر /*dilēr*/ قافیه نمی‌شود؛ زیرا اولی یای معروف و دومی یای مجهول دارد. قافیه مصراع دوم بیت مورد نظر در همه دستنویس‌ها به همین صورت آمده است و در درستی آن نمی‌توان تردید کرد. پس گره کار یا زارد شیر است که معنای آن را «اردشیر دراز دست» دانسته‌اند (خالقی ۲۰۰۹: ۲/ ۳۴۳). آشفستگی نسخه‌بدل‌های این واژه ما را در تردید خود استوارتر می‌سازد: س، ق، ل، آ، س، ل، ن، آ، پ: شاه‌اردشیر؛ ک، لی، آ: یل اردشیر؛ ق، آ: غرنده شیر، ل، آ: باداردشیر؛ پ: یازان شیر؛ ژ: یاران شیر (فردوسی ۱۳۸۹: ۵۵۷) متن = ل (بدون نقطه نخستین حرف)، و (بدون نقطه ی و ز).

آنچه در شاهنامه بارها با دلیر قافیه شده است و در اینجا هم مناسب‌ترین گزینه است برای جابجایی با اردشیر *ar-* /*dašīr*، شیر /*šēr* است. اما این که در بیت مورد نظر، چه واژه‌ای باید میان دست و شیر جای بگیرد بر نگارنده روشن نیست. نویسش آسان‌شده یاران هم که در ژ آمده است چیزی را حل نمی‌کند، زیرا فعل بیت بعدی مفرد است و دلیلی ندارد که فردوسی برای صورت جمع یاران فعل مفرد بیاورد (سرانجام بردست یاران شیر/ گرفتار شد نامدار دلیر// بر بهمن آوردش از رزمگاه/ بدو کرد کیندار چندی نگاه). واژه گمشده شاید نام پهلوانی بوده است؛ چیزی نزدیک به یازرد. مسلم این است که در این بیت اردشیر به کار نرفته است و صورت درست شیر است که بارها در شاهنامه پس از نام جنگاوران به گونه صفت به کار رفته است. تصحیح نادرست قافیه بیت مورد بحث بر تصحیح بی‌تی دیگر نیز تأثیر گذاشته است:

و زآن پس بفرمود یازاردشیر
 ز کینه بکشتش به باران تیر

(فردوسی ۱۳۸۶: ۵ / ۴۸۰)

در این بیت اردشیر با تیر /*tīr*/ قافیه شده است و از نظر تلفظ قافیه هیچ اشکالی دیده نمی‌شود. سخن بر سر تصحیح قیاسی بی‌جایی است که اردشیر را به یازاردشیر دگرگون ساخته و هیچ مبنایی جز کاربرد مشکوک یازاردشیر در بیت بررسی شده پیشین ندارد. با اندک دقتی در ساختمان قافیه دو بیت می‌توان دریافت که قافیه مصراع نخست این دو بیت هیچ ربط معنایی

۱. منظور از ژ دستنویس بیروت معروف به نسخه سن ژوزف است که در ۱۳۸۹ عکس‌برگردانی از آن در تهران به چاپ رسید.

و اشتقاقی‌ای با هم ندارند، زیرا، چنان که گفته شد، یکی یای مجهول دارد و با دلیر قافیه شده و دیگری یای معروف دارد و با تیر قافیه شده است.

• غمی گشت از آن کار داراب نیز
 ز باران همی جست راه گریز

(۴۹۹ / ۵)

نیز /*nīz*/ با گریز /*gurēz*/ قافیه نمی‌شود؛ زیرا اولی یای معروف و دومی یای مجهول دارد. فردوسی نیز را با چند واژه محدود می‌توانسته است قافیه کند که همه یای معروف دارند: ریونیز، چیز، شیز، قفیز، کنیز و پیشیز. پس باید در پی واژه‌ای بود که یای مجهول داشته باشد تا بتواند با گریز که هیچ نسخه‌بدلی ندارد قافیه گردد. صورت درست تیز /*tēz*/ است که در دستنویس‌های س، ق، ک، ل، ن، آ آمده است و نویسش دیگر دستنویس‌ها بی‌گمان تصحیف شده آن است. اکنون بیت را به گونه درست می‌پیراییم:

غمی گشت از آن کار داراب تیز
 ز باران همی جست راه گریز

• نیسم یکی نامه دلپسند
 که کید است تا باشد او شاه‌هند

(۲۵ / ۶)

در زبان فردوسی، همچنان که در فارسی امروز می‌بینیم، امکان ندارد که هند با پسند قافیه شود زیرا حرکت پیش از نون در اولی کسره است و در دومی فتحه. تنها واژه‌هایی که در شاهنامه با هند قافیه شده‌اند سیند و پرند است. نسخه‌بدل‌ها هم نشان می‌دهند که ضبط اغلب دستنویس‌ها بر پرند بوده است نه دلپسند. مصحح ضبط نادرست را تنها در ل، ن، آ داشته و همان را به متن برده است. اینک صورت درست بیت که در ژ (فردوسی ۱۳۸۹: ۵۸۴) نیز دیده می‌شود:

نیسم یکی نامه بر پرند
 که کید است تا باشد او شاه‌هند

چگونگی تلفظ بسی (با یای نکره) مارا بی گمان می‌کند که قافیه مصرع دوم باید واژه دیگری باشد تا بتواند با پارسی که دارای یای معروف است قافیه شود و آن واژه چیزی نیست جز سی. یک به سی به معنای «سی برابر» (کنایه از «بسیار») یا «بیشتر» است و در شاهنامه باز هم به کار رفته است. امیدسالار در جایی دیگر ضبط درست یک به سی را در متن نگه داشته و آن را درست هم شرح کرده است (← فردوسی ۱۳۸۶: ۱۶۶/۶؛ خالقی ۲۰۰۹: ۵۴/۳). اینک صورت درست بیت:

دو آواز شد رومی و پارسی
سخن‌شان ز تابوت شد یک به سی

• به درویش بخشید بسیار چیز
و زان جایگه رفتن آراست تیز

(۳۸۴/۶)

تیز /tēz/ چنان که در یادداشت‌های پیشین گفته شد، نمی‌تواند با چیز /čīz/ قافیه شود. پس باید واژه دیگری را جایگزین آن کرد، هر چند برخی از مهم‌ترین نسخه‌بدل‌ها ضبط کنونی را تأیید کنند. نیز که در ل و هفت دستنویس دیگر به اضافه بیروت (فردوسی ۱۳۸۹: ۶۷۴) دیده می‌شود، تنها واژه‌ای است که می‌تواند اینجا با چیز قافیه شود و همان را باید در متن آورد؛ چنان که می‌بینید:

به درویش بخشید بسیار چیز
و زان جایگه رفتن آراست نیز

• چنین گفت لنبک به بهرام گور
که شب بی‌نوا بد همانا به سور

(۴۲۷/۶)

قافیه نادرست است. سور /sūr/ با گور /gōr/ قافیه نمی‌شود. ضبط کنونی دستاورد تصحیح قیاسی نابه‌جای مصحح است. دستنویس‌ها همه ستور دارند. ژ (فردوسی ۱۳۸۹: ۶۸۵) هم ستور دارد. مشخص نیست چه نیازی به تصحیح قیاسی بوده است. شرح مصحح نیز به دنبال تصحیح نادرست او راهی به بیراهه است (← خالقی ۲۰۰۹: ۱۲۰/۳)؛ همچنین است آنچه درباره ضرورت این تصحیح قیاسی در جای دیگر آورده است (←

• چن آورد لشکر بنزدیک فور
یکی نامه فرمود پر جنگ و شور

(۳۷/۶)

مشکل این بیت آن است که فور در آن با شور قافیه شده است، حال آن که این دو واژه در زبان فردوسی هم‌آوا نبوده‌اند. فور /fūr/ به مانند امروز تلفظ می‌شده است و شور تلفظی نزدیک به واژه امروزی شور به معنای «مشورت» /šōr/ داشته است. شگفت آنکه هیچ نسخه‌بدلی برای شور به دست داده نشده است. نسخه بیروت (فردوسی ۱۳۸۹: ۵۸۷) هم همان را دارد. با این‌همه نمی‌توان وجود سه نقطه را بر روی س پذیرفت؛ هر چند دستنویسی آن را تأیید نکند. ضبط درست باید سور باشد. این چیزی است که قافیه‌پرداز فردوسی در بیت‌های بسیاری آن را نشان می‌دهد. بیت دیگری هم در شاهنامه هست که همین اشکال را دارد:

اگر فیلقوس این نبستی به فور
تو هم تیز از آن کار بردار شور

(فردوسی ۱۳۸۶: ۳۸/۶)

به گمان نگارنده در این بیت هم سور باید جایگزین شور گردد. سور را در دستنویس بیروت می‌توان دید (← فردوسی ۱۳۸۹: ۵۸۸). بیت‌های دیگر داستان قافیه‌بندی فردوسی را با واژه فور نشان می‌دهد و معروف بودن او را در این واژه اثبات می‌کند: ص ۴۳، ۴۵، ۴۴، ۵۳، ۶۶، (فور/ دور)، ص ۳۸، ۴۱، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۱۰۹ (فور/ سور).

پس بیت مورد نظر باید این‌گونه پیرایش یابد:

چن آورد لشکر بنزدیک فور
یکی نامه فرمود پر جنگ و سور

• دو آواز شد رومی و پارسی
سخن‌شان ز تابوت شد یک بسی

(۱۲۴/۶)

شیوه حروف چینی واژه‌ها و نیز شرح امیدسالار و خالقی بر این بیت نشان می‌دهد که قافیه مصرع دوم را بسی (بسیاری) خوانده‌اند (← خالقی ۲۰۰۹: ۳۵/۳؛ ۱۶۶)؛ حال آنکه آگاهی از

امیدسالار ۱۳۸۴: ۴۵-۴۶). اینک صورت درست بیت:

چنین گفت لنبک به بهرام گور
که شب بی‌نوا بد همانا ستور

• بخور چند خواهی و بردار نیز
چه جویی بدین بی‌نوا خانه؟ خیز

(۵۰۳/۶)

قافیه بیت نادرست است زیرا در آن یای معروف با یای مجهول هم‌آوا شده است. فردوسی اگر می‌خواست واژه خیز /xēz/ را در قافیه جای دهد، واژه‌ای را با آن هماهنگ می‌کرد که آن هم یای مجهول /ē/ داشته باشد؛ همچنان که در بیت زیر می‌بینیم:

بخندید شنگل بد و گفت خیز
چوزیر آوری خون ایشان بریز

(فردوسی ۱۳۸۶: ۵۶۷/۶)

صورت درست بیت مورد نظر که در چند دستنویس از جمله ژ (فردوسی ۱۳۸۹: ۷۰۳) هم دیده می‌شود و نسخه بدل‌های دیگر هم (به سبب نداشتن نقطه) آن را رد نمی‌کنند، چیز است به معنای «مال/ ثروت/ کالا». پس بیت را چنین باید پیراست:

بخور چند خواهی و بردار نیز
چه جویی بدین بی‌نوا خانه چیز؟

• زن و خانه و چیز بخشیدنی ست
تهی دست کس با توانگری کی ست

(۷۳/۷)

این بیت که یکی از باورهای مزدک را نشان می‌دهد، به هیچ روی نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا در آن *بخشیدنیست* -/bax- /*šīdanīst* که یای معروف دارد، با *یکیست* /yakēst/ که یای مجهول دارد، قافیه شده است. *بخشیدنیست* که به ظاهر با منش و آیین مزدک هم‌خوانی دارد، تنها در ق، ل، آ، و آمده است و جز لی (بخشوده نیست) همه دستنویس‌ها *بخشیده نیست* دارند که قافیه را به سامان می‌آورد، زیرا در این صورت نیست /nēst/ با *یکیست* /yakēst/ قافیه می‌شود. این ضبط شاید به علت ناهمخوانی ظاهری‌اش با رهنمودهای مزدک، درست

دانسته نشده است.

دقت در معنای واژه *بخشیده* که در لغتنامه دهخدا با سه گواه مناسب از شاهنامه آمده است، گره کار را می‌گشاید (دهخدا، مدخل *بخشیده*؛ نیز ← خالقی ۲۰۰۹: ۳۳۲/۳). *بخشیده* یعنی «جدا، مجزی، تقسیم شده». در شاهنامه، مفهوم خودمانی «ما با هم این حرف‌ها را نداریم؛ دارایی من انگار دارایی توست» با کلیشه *بخشیده نیست* بیان می‌شود:

که این خانه زان خانه بخشیده نیست
مرا با تو گنج و تن و جان یکیست

(فردوسی ۱۳۸۶: ۳۵۵/۳)

مرا با شما گنج بخشیده نیست
تن و دوده و پادشاهی یکیست

(همان: ۳۷۲/۴)

ز کسری مرا گنج بخشیده نیست
تن و لشکر و پادشاهی یکیست

(همان: ۳۶۴/۷)

در بیت مورد بحث نیز همین تعبیر به کار رفته است. مزدک می‌گوید: «زن و خانه و دارایی هیچ کس از زن و خانه و دارایی کس دیگر جدا نیست و مردم می‌توانند در این سه اشتراک داشته باشند.» اکنون صورت درست بیت را به دست می‌دهیم:

زن و خانه و چیز بخشیده نیست
تهی دست کس با توانگری کیست^۱

• بیاراست جای فراخ و بلند
سرش برتر از تیغ کوه پرند

(۱۰۱/۷)

چنان‌که در یادداشت‌های پیشین گفته آمد، تنها هم‌قافیه‌های پرند در شاهنامه هند، سبند (سرزمین) و سبند (حرام‌زاده) است. پس در درستی ضبط بیت بالا که در آن بلند با پرند قافیه شده است باید تردید کرد. نگاهی به دستنویس‌ها این تردید را تأیید می‌کند؛ زیرا همه آن‌ها جزل قافیه کاخ و فراخ را دارند. ژ

۱. در شاهنامه بارها نیست و یکیست با هم قافیه شده‌اند.

سامان نمی‌آورد. با نگاهی به دستنویس بیروت (فردوسی ۱۳۸۹: ۸۴۸) با نویسش گرد و دبیر روبه‌رو می‌شویم که گره قافیه را می‌گشاید. اما چرا این نویسش در هیچ کدام از دستنویس‌های دیگر نیامده است؟ پاسخ این است که نسخه‌ها دچار بدخوانی شده‌اند. اگر دستنویس ل را بخوانیم، می‌بینیم که آن هم دبیر داشته است نه دلیر (← فردوسی ۱۳۸۴: گ ۲۵۴ پ). پس دیگر تردیدی نمی‌ماند که صورت درست چنین است:

فرستاده‌ای جست گرد و دبیر
خردمند و گویا و دانش‌پذیر

• بد و گفت ایزدگشسپ دبیر
به کاخ اندرون ران توای تره‌شیر

(۵۸۵ / ۷)

در شاهنامه و هیچ یک از متن‌های کهن دیگر، شیر /šēr/ با دبیر /dabīr/ قافیه نمی‌شود زیرا یکی یای مجهول دارد و دیگری معروف. از آنجا که چندین دستنویس (ژ، س، ۲، ک، لن، ل^۳، پ، لن^۲) این بیت را ندارند، نمی‌توان از اصیل بودنش مطمئن بود. به هر روی، این بیت، سروده فردوسی هم که نباشد، قافیه‌اش را باید درست کرد. دستنویس‌های س، ق، لی، ب، ل^۲، و به جای دبیر نویسه دلیر /dilēr/ را دارند و همین درست است؛ زیرا یای دلیر و شیر هر دو مجهول است. اینک صورت پیراسته بیت مورد نظر که به گمان بسیار، الحاقی هم هست:

بد و گفت ایزدگشسپ دلیر
به کاخ اندرون ران توای تره‌شیر

• چو همدان گشسپ و یلان‌سینه نیز
برفتند پرکین و سرپرستیز

(۱۲ / ۸)

نیز /nīz/ با ستیز /sitēz/ قافیه نمی‌شود؛ زیرا اولی یای معروف دارد و دومی مجهول. نیز چیزی نیست جز تصحیف تیز که با ستیز هم‌آویی بسیاری دارد و جناس مطرف می‌سازد. نمونه این قافیه‌بندی را در بیتی دیگر از شاهنامه می‌توان دید:

(فردوسی ۱۳۸۹: ۷۵۵) هم کاخ و فراخ دارد. از این نتیجه می‌گیریم که ضبط قافیه در ل برساخته است و باید آن را با توجه به اجماع دستنویس‌ها پیراست:

بیاراست جای بلند و فراخ
سرش برتر از تیغ درگاه کاخ

• چن از خوان برفت آب بگساردم
زمین زآبدستان مگر یافت نم

(۳۷۷ / ۷)

قافیه بیت از هنجار سخن‌پردازی فردوسی دور است. فردوسی اگر بخواهد فعلی را با اسمی قافیه کند، دست کم دو واج را مشترک می‌سازد و به مشترک بودن شناسه فعل و واپسین واج آن اسم بسنده نمی‌کند. گذشته ازین، مصوت شناسه یکم شخص مفرد در زبان فردوسی، همچنان که هنوز در گویش مردم زادگاهش (و البته بسیاری جاهای دیگر) دیده می‌شود، م بوده است نه م؛ پس نمی‌توانسته است بگساردم را با نم قافیه کند. از همین روست که می‌بینیم بگساردم در شاهنامه با پاردم قافیه شده (← فردوسی ۱۳۸۶: ۳۳۱ / ۱) و فعل نهم (می‌نهم) هم قافیه صفت شمارشی دهم (← فردوسی ۱۳۸۶: ۱۴ / ۶) گردیده است. پس در نادرستی صورت کنونی بیت نمی‌توان تردید کرد. با نگاهی به نسخه‌بدل‌ها در می‌یابیم که ضبط پیش رو تنها در ل بوده است و همه دیگر دستنویس‌ها در قافیه نیازاردم (ق^۲) = بیازاردم) دارند. ژ (فردوسی ۱۳۸۹: ۸۲۲) هم همین نویسش را دارد. پس بیت را چنین باید پیراست:

چو از خوان برفت آب بگساردم
زمین داستان را نیازاردم

• فرستاده‌ای جست گرد و دلیر
خردمند و گویا و دانش‌پذیر

(۴۹۲ / ۷)

قافیه نادرست است زیرا دلیر /dilēr/ یای مجهول دارد و پذیر /paḏīr/ یای معروف. هیچ یک از نسخه‌بدل‌ها هم قافیه را به

۱. تیغ: چرخ (س، س، ۲، لن، لی، ل^۳، پ، لن^۲، ب، ل^۳)؛ متن = ل، بیروت، ق، ک، ۲، ق، ۲، و.

۲. در هیچ دستنویسی چن نیامده است.

پس اندر همی تاخت بهرام تیز
سری پرز کینه دلی پرستیز

(فردوسی ۱۳۸۶: ۴۵/۸)

پس بیت را این‌گونه باید پیراست:

چو همدان گشسپ و یلان سینه تیز
برفتند پر کین و سر پرستیز

منابع:

- ابن منظور، لسان العرب، نمقه و علق علیه و وضع فهارسه علی شیری، بیروت، ۱۹۹۲م.
اسدی طوسی، احمدبن علی، لغت فرس، به تصحیح فتح‌الله مجتبابی و علی اشرف صادقی، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۵.
امیدسالار، محمود، ۱۳۸۹، سی و دو مقاله در نقد و تصحیح متون ادبی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
پربش‌روی، عباس، ۱۳۹۰، برابر نهاد شاهنامه فردوسی و غرالسیر ثعالبی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار.
خالقی مطلق، جلال، ۲۰۰۹، یادداشت‌های شاهنامه، نیویورک: بنیاد میراث ایران.
دهخدا، علی اکبر، ۱۳۲۴-۱۳۵۹، لغتنامه، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.
سپهر، محمد تقی، براهین العجم، با حواشی و تعلیقات جعفر

- شهیدی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۱ ش.
سنایی غزنوی، مجد و دابن آدم، دیوان، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۲ ش.
سوزنی سمرقندی، دیوان، به اهتمام ناصرالدین شاه حسینی، تهران: چاپخانه سپهر، [بی تا].
فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)، ۱۳۸۶ ش.
فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، نسخه‌برگردان از روی نسخه کتابت اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم هجری قمری، به کوشش ایرج افشار، محمود امیدسالار، نادر مطلبی کاشانی، تهران: طلایه، ۱۳۸۹ ش.
فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، چاپ عکسی از روی نسخه خطی کتابخانه بریتانیا، نسخه‌برگردانان: ایرج افشار و محمود امیدسالار، تهران: طلایه، ۱۳۸۴ ش.
مکنزی، دیوید نیل، ۱۳۸۳، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
مسعود سعد سلمان، دیوان، مقدمه تصحیح و تعلیقات محمد مهیار، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰ ش.

